



مسافر

تمایل به رها شدن

یکی از زیباترین مسیرهایی که ما را به سوی جاده می‌کشاند، رهایی است. ما با فراموش کردن اشیایی که می‌خواهند شانه‌هایمان را سنگین کنند، شروع می‌کنیم؛ با تمرکز مجدد روی تجهیزات ضروری

که باید با آنها منزل را ترک کنیم. این جست‌وجو ادامه می‌یابد و دیگر مادیات اساسی مورد بحث نیست، بلکه مسائل غیرمادی به میان می‌آید. برای زندگی به چه چیزهایی نیاز داریم و ضروری هستند؟ مسائل کاملاً

شخصی می‌شود که بر ارزش‌های تعمیق شده، رؤیاهای دلایل زندگی ما تأثیر می‌گذارد. بدون شک این یکی از مهم‌ترین سؤالات است که باید در مسیر زندگی و خوشبختی از خود بپرسیم.



روستاگردی

گلبرگ گل سرسبد روستاهای تهران

گلبرگ روستای کوهستانی کوچکی است که دیوارهای خانه‌هایش با کاهگل صورتی پوشیده شده و برخی کوچه‌هایش سنگفرش شده است. این روستا همچون نگینی در میان درختان گردو، گیلاس، توت و... قرار گرفته است. گلبرگ به معنی گل سرسبد است که با توجه به ویژگی‌های روستا اسمی برانزده است. با ورود به مسیر فرعی طالقان از اتوبان تهران - کرج، پس از آنکه از گردنه پایین رفتید، ابتدا دریاچه سد طالقان با طبیعت زیبایی که در برخی نقاط بکر مانده به چشم‌تان می‌آید. در این منطقه امکاناتی مانند آلاچیق برای استفاده گردشگران ساخته شده است. پس از آن در شهر طالقان (شهرک) دوراهی وجود دارد. در مسیر سمت راست پس از طی مسافتی حدود ۱۵ کیلومتر تابلوی روستای گوران دیده می‌شود که روستای گلبرگ در پس آن قرار دارد. حمام قدیمی و خانه آیت‌الله طالقانی از جاذبه‌های تاریخی روستای گلبرگ است. خانه آیت‌الله طالقانی با معماری سنتی در مرکز روستا قرار دارد و تاریخ بنای آن به دوره قاجار برمی‌گردد. برخی وسایل آیت‌الله طالقانی در این خانه نگهداری می‌شود که بازدید از آن برای گردشگران قابل توجه است.

عکس‌نوشت

خلیج گواتر، آخرین خشکی تا قطب جنوب

خلیج گواتر ناشناخته‌ای در حاشیه دریای عمان، یک خلیج نسبتاً کوچک در طول ساحل مکران است. خلیج گواتر در منتهی‌الیه جنوب شرقی ایران در محدوده شهرستان دشتیاری در استان سیستان و بلوچستان و منتهی‌الیه جنوب غربی پاکستان جای گرفته است. در امتداد ساحل مکران، خلیج گواتر در میان خلیج غربی گواتر (در سوی خاور) و خلیج چابهار (در سوی باختر) قرار گرفته است. آغاز این خلیج در سمت خاوری دماغه حیوانی است و پایان آن در سمت باختر در نقطه‌ای به نام پسابندر است. خلیج گواتر به خاطر حیات وحش زیبا و جنگل‌های حرا جزو زیباترین و مهم‌ترین مکان‌های گردشگری در ایران محسوب می‌شود. نزدیک بودن به آب‌های اقیانوس هند که سومین اقیانوس بزرگ روی کره زمین است، باعث شده تا گواتر یک دریای بسیار متفاوت نسبت به دریای خزر و خلیج فارس داشته باشد که در نوع خود بسیار جالب و منحصر به فرد است.

● عکس: احمد بلیاسی/خبرگزاری صدا و سیما



کتابخونه

مردِ خستگی‌ناپذیر فرهنگ ایران

«ایران‌شناسی که باید او را بیشتر بشناسیم»

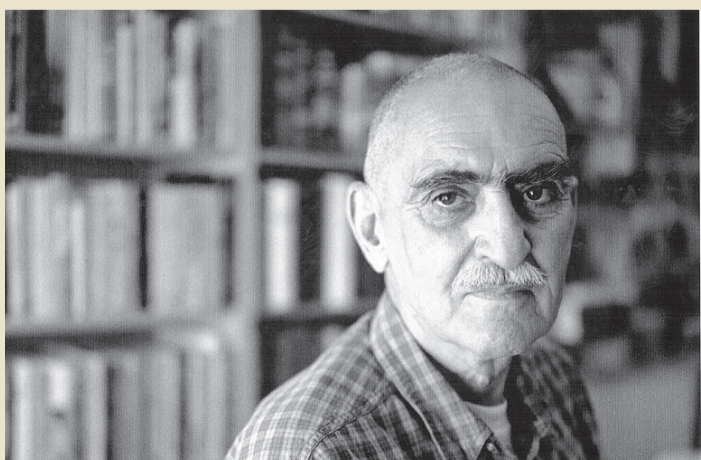
احمد محمدتبریزی

روزنامه‌نگار

خیلی حیف است که آدم‌های بزرگ سرزمین‌مان را بخوبی نشناسیم و بگذاریم گذشت روزگار بر نام‌شان گرد فراموشی بپاشد. این خاک آدم‌های بزرگی به خودش دیده که عمرشان را برای تاریخ و فرهنگش گذاشته‌اند و سالها خستگی‌ناپذیر در راه اعتلای فرهنگ ایران کار کرده‌اند. ایرج افشار یکی از انسان‌های بزرگ ایران زمین است که تمام دقایق عمرش را صرف فرهنگ ایران و ایران‌شناسی کرد. جدیت و عشق افشار به ایران، به قدری زیاد بود که او از هر موقعیتی برای پژوهش، نوشتن و ایران‌شناسی استفاده می‌کرد و تمام عمرش را در این راه گذاشت. افشار کارش را در اوج جوانی و در سن ۲۰ سالگی با پرداختن به ادبیات ایران شروع کرد. در همان زمان در دهه ۲۰ تحصیلش در رشته حقوق دانشگاه تهران را آغاز کرد و سپس در کتابخانه دانشکده حقوق مشغول به کار شد. حافظه و کتاب‌شناسی افشار، کمک زیادی به پیشرفت کتابخانه دانشکده کرد. او در همین زمان با نشریات و مجلات همکاری داشت.

نکته جالب در زندگی افشار اینجاست که او پس از اینکه مدت کوتاهی کار وکالت انجام می‌دهد، بیخیال این کار می‌شود و رو به قضاوت می‌آورد. اما قضاوت هم کاری نیست که روح پرشور و جست‌وجوگر افشار را ارضا کند. پس او کلاً از کار در رشته حقوق صرف‌نظر می‌کند و قدم در راهی دیگر می‌گذارد. افشار سفرهایش به نقاط مختلف ایران را با جدیت دنبال می‌کند. او برای سفر و دیدن و شناختن ایران آرام و قرار نداشت. با اتومبیلی که نه رادیو داشت و نه ساعت سفرهایش را شروع کرد و تا دور دست‌ترین مناطق ایران رفت. او در سفرهایش از کنار کوچک‌ترین موارد رد نمی‌شد و هر چیزی را با دقت مشاهده و ثبت می‌کرد. او هر جا کتیبه‌ای بر دیواری یا بر سنگ قبری می‌دید که فواید تاریخی داشت آنها را یادداشت می‌کرد و یا مشغول عکسبرداری از آنها می‌شد. افشار از ساده‌ترین دست‌نوشته روی دیوار بسادگی رد نمی‌شد و همه چیز را با عشق و علاقه ثبت می‌کرد. او همچنین بنیانگذار و سردبیر چندین مجله درباره فرهنگ و تاریخ ایران نیز بود. ایرج افشار انسان چندی بود که کمتر کسی را به پُرکاری و پُرباری عمر او می‌توان سراغ گرفت. سراسر زندگی افشار صرف ایران و شناخت ایران شد. محمدابراهیم باستانی یاریزی، از دوستان افشار، درباره او چنین می‌گوید: «افشار قدرشناس وقت بود به خوبی می‌دانست چگونه از لحظات و دقایق خود بهره ببرد». همچنین رابطه نزدیک و عمیق میان افشار و محمدعلی جمالزاده که دور از وطن زندگی می‌کرد، برقرار بود. با نامه‌نگاری از حال و احوال یکدیگر مطلع می‌شدند. جمالزاده از طریق همین نامه‌نگاری‌ها در جریان رخدادهای ادبی و فرهنگی کشور قرار می‌گرفت. او صدها نامه برای افشار نوشت که در کتابی با عنوان نامه‌های ژنو چاپ شده است. این کتاب شامل ۳۵۵ نامه از سوی جمالزاده طی سال‌ها دوری از وطن به افشار است. جمالزاده در این نامه‌ها افشار را «روح زنده و فعال کتاب در ایران»، «ایرج پهلوان» و «ابوالکتاب» لقب داده بود.

محمدرضا شفیعی کدکنی نیز در بعضی از سفرهای افشار، او را همراهی می‌کرد. شفیعی کدکنی در یادداشتی کوتاه درباره افشار می‌نویسد: «حدود نیم قرن با او زندگی کردم؛ در کوه و دشت، در سفر و حضر، در وطن و سرزمین‌های بیگانه، و یک جمله سیاسی از او نشنیدم. او روزنامه نمی‌خواند و در منزلش رادیو و تلویزیون نداشت». تمام مسئولیت‌های ایرج افشار، فرهنگ و دانشگاهی بود. افشار سال ۱۳۸۹ درگذشت و در عمر پربار ۸۵ ساله‌اش، بیش از ۳۰۰ کتاب و ۳۰۰۰ مقاله در زمینه‌های کتاب‌شناسی، کتاب‌داری، تاریخ، جغرافیای تاریخی و فرهنگ مردم تصنیف و تصحیح کرد.



ایرج افشار

انسانی چندبُعدی بود که کمتر کسی را به پُرکاری و پُرباری عمر او می‌توان سراغ گرفت. سراسر زندگی افشار صرف ایران و شناخت ایران شد. او برای سفر و دیدن و شناختن ایران آرام و قرار نداشت. با اتومبیلی که نه رادیو داشت و نه ساعت سفرهایش را شروع کرد و تا دور دست‌ترین مناطق ایران رفت. او در سفرهایش از کنار کوچک‌ترین موارد رد نمی‌شد و هر چیزی را با دقت مشاهده و ثبت می‌کرد. او هر جا کتیبه‌ای بر دیواری یا بر سنگ قبری می‌دید که فواید تاریخی داشت آنها را یادداشت می‌کرد و یا مشغول عکسبرداری از آنها می‌شد. افشار از ساده‌ترین دست‌نوشته روی دیوار بسادگی رد نمی‌شد و همه چیز را با عشق و علاقه ثبت می‌کرد. او همچنین بنیانگذار و سردبیر چندین مجله درباره فرهنگ و تاریخ ایران نیز بود. ایرج افشار انسان چندی بود که کمتر کسی را به پُرکاری و پُرباری عمر او می‌توان سراغ گرفت. سراسر زندگی افشار صرف ایران و شناخت ایران شد. محمدابراهیم باستانی یاریزی، از دوستان افشار، درباره او چنین می‌گوید: «افشار قدرشناس وقت بود به خوبی می‌دانست چگونه از لحظات و دقایق خود بهره ببرد». همچنین رابطه نزدیک و عمیق میان افشار و محمدعلی جمالزاده که دور از وطن زندگی می‌کرد، برقرار بود. با نامه‌نگاری از حال و احوال یکدیگر مطلع می‌شدند. جمالزاده از طریق همین نامه‌نگاری‌ها در جریان رخدادهای ادبی و فرهنگی کشور قرار می‌گرفت. او صدها نامه برای افشار نوشت که در کتابی با عنوان نامه‌های ژنو چاپ شده است. این کتاب شامل ۳۵۵ نامه از سوی جمالزاده طی سال‌ها دوری از وطن به افشار است. جمالزاده در این نامه‌ها افشار را «روح زنده و فعال کتاب در ایران»، «ایرج پهلوان» و «ابوالکتاب» لقب داده بود.